

از: عبدالرزاق حسنی

ترجمه دکتر سید جلال مروج

صایبان بطائح و حران^۱

آیا ایشان همان گروه مذکور در قرآنند؟

صایبان حران غیر از صایبان مذکور در قرآنند، این فرقه نام (صایی) را پس از آنکه مأمون ایشان را به نابودی تهدید کرد، بر خویشان نهادند.

صایبان عراق به صایبانی که در قرآن مذکورند، مانده‌ترند. ایشان پیروان یحیی بن زکریا معروف به یوحنا می‌باشند.

صایبان در شمار گروهی از پیروان ادیان دیرین هستند که در کتمان عقائد خود میکوشند و همین امر موجب گردیده تا کار تحقیق و تتبع را درباره ایشان مشکل کند و آراء دانشمندان و مورخان درباره آنان اختلاف یابد. گروهی اصول و عقائد ایشان را تابه عصر بابلیان و آشوریان و آئین آنان که قدیم‌ترین کیش بت پرستی بود، فرا پیش می‌برند و گروهی دیگر میگویند که ایشان فرقه‌ای از مجوس و نصارا هستند و بر این مقال چیز دیگری نمی‌افزایند. اما حقیقت این است که در آئین ایشان اثری از مسیحیت نیست زیرا مسیحی کسی است که به الوهیت مسیح ایمان داشته باشد، در حالیکه صایی باین امر ایمان ندارد.

صایبان بطائح و حران

زمخشری در تفسیر کشاف میگوید ایشان گروهی هستند که از آئین نصارا

۱- ترجمه از مجله «العربی» شماره ۱۱۲، ذی‌الحجه ۱۳۸۷ هـ. ق برابر بامارس (آذار) ۱۹۶۸ م.

و یهود بازگشته و به پرستش فرشتگان گرائیده اند.
 عقاید و روایات درباره صابیان این چنین بایکدیگر اختلاف دارد بدون آنکه بر هیچکدامش دلیل و برهانی اقامه شود.
 چیزی که کار جستجو و تحقیق را در این باره دشوار می کند آن است که صابیان از ناهمکیشان خود اجتناب می کنند و بدلیل شعائر دینیشان جایز نمیدانند که کسی به آئین ایشان بگردد و نه بادیگران زناشوئی می کنند تا آنجا که هممشین و هم غذای دیگران نیز نمی شوند.

صابیان در قرآن

قرآن از صابیان در سه مورد نام می برد، نخست در آیه (۶۲) از سوره بقره آنجا که میفرماید: «ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابئين من آمن بالله والیوم الاخر وعمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون.»

دوم در آیه (۶۹) از سوره پنجم (مائده) «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصارى من آمن بالله والیوم الاخر وعمل صالحاً فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون.»

سوم در آیه (۱۷) از سوره حج (۲۲) آنجا که میفرماید: «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئين والنصارى والمجوس والذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة ان الله علی کل شیء شهید.»

بعقیده ما، صابیانی که از ایشان در قرآن نام برده شده از میان رفته اند و تاریخشان بدست نیست جز نام، آن هم در برخی از تفاسیر و کتب قدیمی که درباره ادیان بحث می کنند.

صابیان حران

تاریخ نویسان از صابیانی دیگر بنام (صابیان حران) نام می برند.

نام این دسته از صابیان در کتابهای مختلف تاریخی آمده است. ما از آن میان «الفهرست» ابن ابی الفرج محمد بن اسحاق و راق بغدادی متوفی در حدود سنه «۵۳۸۵ ق.» را اختیار می کنیم و این نص روایت اوست.

«ابو یوسف اشع القطیعی نصرانی در کتاب خود - فی الکشف عن مذاهب الحرنائین المعروفین فی عصرنا بالصائبه» می گوید که مأمون در سالهای پایان حکومتش بیدار «مضر» روی آورد. از آنجا میخواست برای جنگ بسر- زمین روم برود. مردم به استقبال وی رفتند در میان ایشان گروهی از حرنائیان بچشم می خوردند که «قبا» پوشیده و موهای بسیار بلند داشتند حتی موهای دو طرف سر را فرو گذاشته، بروی گوشهایشان ریخته بود، درست مانند «قره» جد سنان بن ثابت.

مأمون را سر و روی ایشان ناخوش آمد و به آنان گفت شما کیستید؟ آیا ذمی هستید؟ گفتند ما از حرنائیانیم. گفت آیا شما از نصارا هستید؟ گفتند نه، گفت شما یهودی هستید؟ گفتند نه، گفت شما مجوس هستید؟ گفتند نه. گفت آیا شما کتاب آسمانی و پیغمبر دارید؟ در پاسخ تعلل کردند. مأمون گفت حالا دانستم که شما از زناده هستید و از اصحاب «رس» که بت پرست بودند و در ایام پدرم، رشید خروج کردند. شما خونتان حلال است و ذمه بر شما نیست گفتند ما جزیه می دهیم، گفت جزیه از کسی گرفته میشود که مخالف اسلام باشد و از طرفداران ادیانی که اهل کتابند و در قرآن از آنان یاد شده است و مسلمانان به مصالحه با ایشان امر شده اند. شما از ایشان نیستید اکنون یکی از این دو امر را اختیار کنید. یا دین اسلام را بپذیرید یا دین دیگری را که خداوند در قرآن نام برده و الا همه شما را خواهم کشت و فرصت تصمیم شما تا زمانی است که از این سفر بازگردم. مأمون (پس از این گفتگو) به جانب روم حرکت کرد.

آنان لباسهایشان را تغییر دادند و موهای سر و روی خود را کوتاه کردند و گروه بسیاری از ایشان نصرانی شدند و زنار بستند و گروهی دیگر مسلمان شدند

وعده کمی هم بحال خود باقی ماندند این گروه پیوسته در خوف و رجا بودند تا آنکه فقیهی از اهالی حران برای آنان دلسوزی کرد و بایشان گفت چاره‌ای یافته‌ام که بدان وسیله می‌توانید رهایی یابید و از کشته شدن خلاص شوید. ایشان مالی بسیار که از زمان هارون برای حوادث ایام اندوخته بودند به وی دادند او بایشان گفت: هنگامیکه مأمون از سفر بازگشت باو بگوئید ماهمان (صایبان) هستیم، طرفداران دینی که خدای تعالی در قرآن از آنان یاد کرده است. شما با انتساب خود باین دین از گرفتاری نجات خواهید یافت اتفاقاً مأمون درین سفر درگذشت و ایشان از آن زمان خود را باین دین نسبت دادند زیرا در حران و نواحی آن، گروه دیگری نبود که باین نام خوانده شود.

هنگامیکه خبر مرگ مأمون شایع شد، گروه کثیری که نصرانی شده بودند مرتد شدند و به آئین حرانی بازگشته و آداب و سنن خویش را از سر گرفتند. مسلمانان، ایشان را از پوشیدن جامه‌های بلند بازداشتند زیرا این لباس بیگانگان بود و از ایشان گروهی که مسلمان شدند، نتوانستند به آئین خود بازگردند زیرا می‌ترسیدند که کشته شوند.^۱

از این جهت با آداب اسلامی در عقیده قبلی خود باقی ماندند ولی ازدواجشان با زنان حرانی بود. پسرانشان را مسلمان باقی می‌گذاشتند و دخترانشان را حرانی و این روش اهالی در دودهمکده (ترعوز) و (سلمسین) از توابع نزدیک حران است... این گفتار ابن الندیم از کتاب (الفهرست) بود با عنوان (صائبه حران) آنچه از این مطالب بدست می‌آید این است که، گروه نامبرده در آغاز کار، صابی نبودند و پیوندی هم به صایبانی که در قرآن مذکورند، نداشتند. این تحقیق نتیجه تأملی است که به نقل ابن ندیم این قوم در کار خود نموده‌اند تا از سخط مأمون در امان بمانند و اگر ایشان در اصل از گروه صایبان (نام برده در قرآن) بودند این تأمل دیگر موردی نداشت.

۱- حکم ارتداد در اسلام، قتل است. (مترجم)

مرگ مأمون در سال (۲۱۸ ه.ق) اتفاق افتاد؛ بنابراین گفتار این دانشمند حرانیان نام (صابی) را از این تاریخ بر خویشتن گزیده‌اند و پیش از این تاریخ گروهی را باین نام نمی‌شناسیم.

برکرانه روده‌ها

از رفتار دینی صایبان و طرز معیشت و نوع عبادتشان در می‌یابیم که حرانیان دارای دینی باستانی‌اند و چون پیروان این دین خواسته‌اند بر آن باقی بمانند، ناگزیر این نام را برای خود انتخاب کرده‌اند.

گفتار این ندیم درمآخذ بسیاری نقل شده و نیز گروهی از دانشمندان و مستشرقین آلمانی و جزایشان با شهرتی که در دقت تحقیق دارند عیناً گفتار او را در کتابهای خود آورده‌اند و هرگز دربارهٔ صحت و سقم آن دقت لازم مبذول نکرده‌اند چنانکه گویی ایشان باین گفتار اکتفا کرده و فرقی نگذارده‌اند میان آن صایبان که در قرآن مذکورند و صایبان حران.

هم‌اکنون در عراق گروهی از مردم زندگی می‌کنند که عادات و آداب و فرهنگ ویژه‌ای دارند و تا بوده‌اند از نظر شکل ظاهری و قیافه هم از دیگران ممتاز بوده‌اند. برایشان نام (صابی) اطلاق می‌شود، ممکن است این گروه همان صایبان اصلی باشند و یا نه.

این گروه رفتارهای خاص مذهبی و معتقدات ویژه‌ای دارند از قبیل احترام به ستارگان و توجه مخصوص به ستارهٔ قطبی و بزرگداشت برخی از اختران گردنده.

از زبانی که آنان بدان تکلم می‌کنند، از موهای بلند سرو صورت مردان برپژوهشگر آشکار می‌شود که با گروهی غربیه سروکار دارد با عادات و آداب ویژه که باین نقاط کوچ کرده‌اند و بر کرانه رودخانه‌ها و در جوار آبهای جاری مسکن گزیده‌اند سکونت در این نقاط بدان سبب است که غسل در آب جاری

جزو اصول آداب دینی آنهاست.

با این بیان دسته‌ای از صابیان بنام (صابیان بطائح شناخته میشوند که منسوبند به (بطائح) «جوی‌های واقع در سنگلاخ» عراق که از قدیم زمان نامشان در این خطه شناخته شده است ولی آیا این گروه از بقایای همان قومی هستند که در قرآن مذکورند یا از حرانیانی که در زمان مأمون خود را صابی نامیدند تا از عقوبت مصون باشند. امری است غیر مسلم و مشکوک که تحقیق آن بر مباحث تاریخی دقیقی متوقف است.

عقیده مستشرق آلمانی

دکتر هلموت ریتر مستشرق معروف آلمانی در نامه‌ای که برای نگارنده این بحث در سال ۱۹۱۳ م. (۳۵ سال پیش) فرستاده می‌گوید:

«اما صابیان بنظر ما، هیچ مناسبتی میان گروه عراقی و حرانی نیست و پیدا است که این نام را صاحبان ادیان غیر ذمی از قرآن برای خود انتخاب کرده‌اند تا در پناه آن از معاقبات ادیان دیگر در امان باشند و صابیان دجله طایفه‌ای هستند از یهود که از دین خود تبری کرده و تنهای یوحنا می‌معدان را پیروی می‌کنند و پس از غلبه پیروان عیسی بر پیروان معدان از کرانه‌های اردن بسوی رودخانه‌های دجله و فرات روی آوردند. دین حرانیان از بقایای دوره اختلاط ادیان است که قبل از میلاد مسیح و مدتی پس از آن برای کشورهای یونان پیش آمد تا آنکه نصرانیت بر آنها غلبه یافت برخی از اخبار ایشان در (رسائل اخوان الصفا) و در (غایة الحکم) منسوب به ابی سلمة مجریطی و به ویژه در کتاب (سرالمکتوم فی مخاطبة النجوم) از امام فخر رازی که تاکنون بچاپ نرسیده، یافت میشود.»

عقیده دینی صابیان

صابیان مندائی عقیده دارند که خالق، واحد سرمدی است. «ستیش را

آغاز و انجامی نیست. از اجرام ناسوتی (ماده و طبیعت) منزّه است و حواس او را در نمی یابد. هیچ مخلوقی بچگونگیش ره نمی برد. نه زائیده و نه زاده شده است. او علت پیدایش و تکوین همه چیز است. عقیده صایبان مندائی درباره خالق بامسلمین مشابه است.

مندائیان عقیده دارند که سیصد و شصت نفر آفریده ممتاز خلقت، خدای را در کارهایش یاوری می کنند جز آنکه آنان نه (الهه) اند و نه فرشته، بلکه آفریدگانی هستند فراتر از بشر و کارشان رسیدگی بامور آفریدگان دیگر است. از قبیل (ماری ادر بوئا) و (هیبل زیوا) ایشان همه چیز را میدانند و از غیب آگاهی دارند و هر يك از آنان کشوری در عالم انوار (آلمی دنهورا) زیر فرمان دارد، اما بنیاد هستی ایشان چون دیگر زندگان نیست.

خداوند، ایشان را بنامهایشان می خواند. آنها بعالم وجود می آیند و با زنانی از رده خویش زناشوئی می کنند و دارای پسران و دخترانی میشوند الا اینکه نسل آنان نتیجه ازدواجشان نیست زیرا بهنگام ضرورت یکی از ایشان نامی بر زبان میراند و آنگاه زنش باردار میشود و سرانجام یکی مانند ایشان می زاید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ارتال باطن پلید انانی

ایشان به ارواح پلید نیز معتقدند و آنها را (مولو خون) می نامند و میگویند مولو خونها دارای ادیان مختلفی هستند گروهی صابی، گروهی یهود، دسته ای نصارا و قومی مسلمانند. از این ارواح برخی در (مطرائی) عهده دار شکنجه نفوسند و از اینان گروهی انگیزنده انسان به گناهند و تباهی و نیز گروهی هستند که میخواهند پیوسته بمردم آزار برسانند، این دسته اخیر همانهایی هستند که در ادیان دیگر (جن) نامیده می شوند.

زمین و آسمان‌ها

شکل زمین به عقیده صابیان بطایح گرداست و بی حرکت، با وضعی خاص و برد و طبقه از هوا (داخلی و خارجی) انکاء دارد.

زیر زمین يك طبقه آب گسترده شده است. آنها معتقدند که وقتی آفرینش زمین برای شکل پایان یافت فرشتگانی از عالم انوار (آلمی دنهورا) تخم گیاهان را فرود آوردند و راه آب و هوا و زندگی را گشودند، راهی که هستی اجسام نامیه وزنده بر آن نهاده شده است، این راه واسطه ارتباط جهانهاست بایکدیگر و نیز راهی بسوی نور گشودند تا خورشید از آن مدد بگیرد و دیگر اختران را تابناک سازد. آسمان از هفت طبقه آفریده شده، خورشید در فلک چهارم قرار دارد و ماه در فلک هفتم. زمین و آسمان از دو ماده آب و آتش مرکب اند. آفریدگان دیگر نیز از این دو طبقه (آب و آتش) بهره دارند ولی آنها به طبایع چهارگانه دیگری که عبارت است از صفرا و سودا و بلغم و رطوبت ممتازند.

آدم و هوا

آدم را خداوند، بصورت خویش از خاک آفرید و از دنده چپ وی حوا را و آنگاه روح القدس در پیکر آنان دمید و فرشتگان به آدم هنرها و پیشه و امور عالم از قبیل روان ساختن آبها و تنظیم اوقات سالها و ماهها و روزها و مانند اینها را آموختند و آنگاه بر او کتابهای مقدس فرو فرستاده شد و سپس خدا فرمان داد تا فرشتگان وی را سجده کنند. همگان وی را سجده کردند جز ابلیس (هابیشه) که گفت: من از آتش آفریده شده‌ام و آدم از خاک، چگونه او را سجده کنم - خدا او را لعنت کرد و از بهشت راند. آنگاه نسل آدم و فرزندان وی رو بفزونی نهاد بدان سان که معروف است.

۱- نظیر این حدیث از صحیح مسلم «اذا قاتل احدکم اخاه فلیجتنب الوجه فان الله خلق آدم علی صورته» [احادیث مشنوی، ص ۱۱۴-۱۱۵] توضیح از: (مترجم)

مرگ و رستاخیز

مرگ به عقیده صابیان سفاست نه فنا و نابودی. روان اگر پاك باشد و درستکار، پس از آنکه پیکر را رها کرد پیوسته از جهانی به جهان دیگر کوچ می کند تا بعالم انوار پیوندد و اگر ناپاك و نادرستکار باشد، پیوسته از شکنجه ای به شکنجه دیگر دچار میشود تا آنکه از گناهان پاك شود. عذاب در نظرایشان - بهر نوع که باشد - وسیله ای است برای تطهیر روان و رهایی وی از گناه و خطاکاری و این همان اصل اعتقاد به تناسخ است که متصوفه افراطی به هر چهار نوع آن (رسخ و مسخ و فسخ و نسخ)^۱ معتقدند. ایشان معتقدند که روح پاك است و ناگزیر می باشد که از پیکری پاك خارج گردد. و بهمین دلیل محتضر را غسل میدهند و کفن می کنند و با کتان می پیچند تا روان از پیکرش بیرون رود آنگاه او را به آرامگاهش می برند. در سکوت و خشوع زیرا گریه و زاری بر مرده نزد ایشان حرام است و میگویند هر قطره سرشگی که از چشم بر مرده ای فرو افتد، مانع بزرگی در راه اغتلاهی روح او پدید خواهد آورد که نخواهد توانست آنرا از میان بردارد. ولی کسیکه در حادثه کشته شود یا دیگری او را بکشد و یا خود به سگته قلبی و نصاب شرآئین بمیرد او را غسل نمی دهند زیرا غسل به کسی میدهند که دارای روح باشد و اگر روان از پیکر، بیرون رود دیگر جسم مانند گل سرشته ای است که دیگر آب آنرا پاك نمی کند و تعمیر در او مؤثر واقع نمیشود.

نظام خاص

قبل از پایان این گفتار باید بگوئیم که صابی نمیتواند صابی باشد مگر آنکه از پدر و مادری صابی متولد شده باشد.

۱- فسخ، انتقال نفس ناطقه (ظ: روح) است از انسان به جماد - رسخ انتقال به نبات و مسخ انتقال به حیوان و نسخ انتقال از انسان به پیکر انسانی دیگر است.
(توضیح از نویسنده مقاله)

صابی جز باصابی دیگر نمیتواند زناشوئی کند تا خون، آمیخته نشود و نژاد تباه نگردد این سخت گیری در مقدمات تناسل موجب قلت عده این گروه گردیده و بموجب آمار رسمی دولت عراق در سال ۱۹۵۷م. جمعیت ایشان از حدود (۶۴۶۸۱ نفر) تجاوز نکرده است. این عده در حد و کرانه های دجله و فرات ساکنند زیرا اعمال شرعی آنان جز با ارتماس در آب جاری پایان نمی یابد. از صایبان، گروهی جوان بدانشگاه هاراه یافتند و در نتیجه، از میان ایشان پزشک و وکیل دعاوی و استاد و داروساز برخاسته اند.

این گروه اندک اندک از عادات و آداب قومی و دینی خویش فاصله گرفتند و بهمین دلیل است که برخی از مردم عقیده دارند ویژگی قومی و دینی ایندسته از مردم روبرو زوال است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی